

فرهنگ عرب پیش از اسلام

- ❁ فرهنگ هر جامعه تابع شرایط خاص همان جامعه است .
- ❁ شواهدی چند از انحطاط فرهنگ عرب .
- ❁ عوامل انحطاط فرهنگ عرب قبل از اسلام .



فرهنگ هر جامعه تابع شرایط خاص همان جامعه است .

فرهنگ گرچه خود از عوامل پیشرفت و انحطاط هر جامعه بوده ؛ فرهنگ مترقی باعث پیشرفت در تمام شئون مختلف مملکتی گشته و فرهنگ عقب افتاده و استعماری موجب عقب ماندگی از قافله تمدن می باشد و لکن این نکته نیز قابل توجه است که فرهنگ هم مثل سایر پدیده ها و نمودها زائیده شرایط و عوامل خاص هر جامعه است یعنی عواملی از قبیل عقاید دینی ، وضع جغرافیائی افکار پیشینیان ، نحوه ارتباط با ممالک خارجی و بطور خلاصه تمام فعالیت های جامعه در تکوین و ترقی فرهنگ هر جامعه تأثیر بسزائی دارد؛ و از این جا است که بعضی از علماء جامعه شناس تصریح کرده اند که « فرهنگ ناگزیر است همواره از جامعه شناسی و سایر علوم اجتماعی استمداد کند، مطالعه در سیر فرهنگ در محیط های مختلف ما را باین نکته اساسی راهنمائی می نماید که علت ترقی و سقوط هر نوع فرهنگ سلسله های معینی است از شرایط و عوامل که حاکم بر اجتماع بوده موجب سرافرازی ملتی و باعث سرافکندگی ملت دیگری میشود ؛ از باب نمونه فرهنگ در محیط عربستان قبل از طلوع اسلام را که با بحث های آینده ما (فرهنگ اسلامی) ارتباط کامل دارد مورد بررسی قرار میدهیم :

آنچه از نقطه نظر تاریخ مسلم است اینکه فرهنگ بمعنای وسیعیکه در مقاله گذشته ذکر کردیم در عربستان عصر جاهلیت وجود نداشته و اهالی این سرزمین از علم و معرفت و آراء بلند و افکار مترقی و تعلیم و تربیت صحیح و جامع و ملکات فاضله و اخلاق انسانی و عادات و آداب پسندیده ، نوشتن و خواندن فرسنگها دور بوده و در یک محیط بتمام معنی جهل و نادانی به

جنگجویی و خونریزی و غارت می‌پرداختند؛ و شرایط محیط زندگی آنها باندازه ای آنها را در تنگنای فشار گذارده بود و قدری بر آنها ساخت گرفته بود که فرصت و مجال فرا گرفتن علم و دقت در افکار دانشمندان ممالک هم‌جواریا برای آنها نگذارده، حتی نوشتن را برای خود ننگ میدانستند چنانکه ذوالرمله شاعر بدوی عرب ترس داشت از اینکه هنر کتابت خود را ابراز کند زیرا خودش میگفت «نزد عرب نوشتن ننگ است».

اصولاً چگونه ممکن است از مردمی که مملکت شوکت و عزت را ثروت و دارائی و کثرت اغنام و احشام میدانند؛ انتظار رشد فکری داشت؟؛ مردمی که با دختران خود یعنی با عزیزان خود معامله یک حیوان درنده گرسنه را میکردند و آنها را زنده‌زنده در دل خاک مدفون مینمودند چگونه میتوان از اینها فرهنگ مرقی را با این گونه طرز تفکر انتظار داشت؟؛

شواهدی چند از انحطاط فرهنگ عرب

۱ - گلدزیهر در کتاب تبعات اسلامی خود مینویسد: اعراب بتحصیلات دقیق و مطالعات مردم غیر عرب بنظر حقارت آمیز نگاه میکردند و معتقد بودند که این کارهای بی‌اهمیت و کوچک شایسته کسانی که بنیاکان خود افتخار و مباهات دارند نیست بلکه مناسب کسانی است که میخواهند بدینوسیله حیثیت و آبرویی برای خویشان تحصیل کنند (۱) .

۲ - یکی از اعراب می‌گوید: «مناسب شئون یک نفر قرشی نیست که جز تاریخ قدیم اعراب چیز دیگری مطالعه کند؛ مخصوصاً حالا که هر کس باید تیر و کمان بردارد و بدشمن حمله کند (۲)» .

۳ - بلاذری در کتاب فتوح البلدان نقل می‌کند که «در آغاز اسلام از قبیله قریش که اشراف مکه بودند هفده نفر نوشتن می‌دانستند، و اسامی آنها را نیز ذکر کرده است .

چنانکه مشاهده می‌فرمائید علم و دانش و کمالات عالی انسانی در نظر آنها از مسائل بی‌اهمیت بوده و در مقابل، جنگ و ستیزه، تیر و کمان و غارت و بیابان گردی و... از موضوعاتی بود که با آنها فوق‌العاده اهمیت میدادند .

در اینجا تذکر این نکته لازمست که ما نمیخواهیم با این جملات استعداد ذاتی اعراب را یکباره منکر شویم و ادعا کنیم که اعراب، استعداد ترقی و قوه پیشرفت در رشته‌های مختلف علوم را نداشتند زیرا ترقی مسلمانان در رشته‌های مختلف علوم در اثر اشاعه فرهنگ اسلامی بوسیله ایجاد مدارس و دانشگاههای مهم در اروپا و... چنانکه بعدها ذکر خواهیم کرد ثابت کرد

(۱) تاریخ ادبی ایران ج ۱ صفحه ۲۶۰ تألیف پروفیسور براون .

(۲) البیان والتبیین تألیف الجاحظ .

که عرب استعداد فوق العاده‌ای در پیشرفت علوم و تمدن دارد بلکه منظور ما این است که استعداد عرب قبل از اسلام در اثر فقدان شرایط ترقی و پیشرفت همچنان بحال رکود باقی مانده و بفعلیت نرسیده بود و از علائم و آثار فرهنگ مترقی در محیط عربستان دیده نمیشد .

شاهد بر صدق این گفتار نیز همان پیشرفت هنر سرودن اشعار نغز و شیرین و اشاعه فن سخن و خطابه در اعراب بود ؛ اعراب آنروز با اندازه‌ای در سرودن اشعار مهارت داشتند و اشعاری دلنشین میساختند که راستی باعث اعجاب شنوندگان میگردد ؛ شاعران هنرمند شعرهای خود را بمرض مسابقه می‌گذازدند و هر کدام از قصاید که با طبع لطیف و ذوق سلیم آنها مطابق میشد بعنوان بهترین شعر و قصیده سال انتخاب و در خانه کعبه می‌آویختند و بآن افتخار می‌کردند و فرزندان خود را نیز با این سبک تربیت و بسرودن اشعار شیرین و روح افزا تشویق میکردند . ترقی اعراب در فن سخن و شعر ثابت می‌گردد که شرایط و عوامل خاص موجود در عربستان استعدادات ذاتی اعراب را در مسیر بخصوصی انداخته بود که متناسب با وضع موجود آن محیط بود .

بطور اختصار باید گفت که فرهنگ در عربستان قبل از اسلام در فن شعر و خطابه خلاصه می‌شد گرچه بعضی از تاریخ نویسان ، علوم موجود در عربستان آنروز را تا بیست رشته مختلف از قبیل پزشکی ؛ ستاره‌شناسی ؛ هواشناسی و . . . رسانده‌اند ولی در عین اینکه قابل توجه نبود بر اهل تحقیق پوشیده نیست که همه آنها غیر از سرودن اشعار و مهارت در فن خطابه و سخن از کلدانیان و آشوریان و سایر ممالک همجوار اقتباس شده بود .

عوامل انحطاط فرهنگ قبل از اسلام

عوامل عمده‌ایکه موجب انحطاط علم و کمال و مانع از ترقی در تمام شئون مختلف در عربستان آنروز بوده بقرار ذیل است :

۱ - وضع جغرافیائی خاص عربستان و فقدان موهبت‌های طبیعی شرائطی ایجاد کرده بود که اهالی آن سرزمین با صحراگردی روزگار سختی می‌گذراندند و با چنین وضع نامساعد چگونه ممکن است علم و فرهنگ و افکار بلند پیشرفت پیدا کند !

۲ - فقدان آئین آسمانی الهی مطابق فطرت که ضامن رهبری صحیح مردم آن سرزمین باشد و آنها را بسوی کمال سوق دهد

پیروان آئین یهود و نصاری گرچه در گوشه و کنار عربستان منتشر بودند ولی خود آنها نیز جاهل و نادان بوده و کتابهایشان دستخوش تحریف شده بود و علاوه بر این رهبران دین یهود و

نصاری اغلب از اجتماع کناره گرفته در گوشه های صومعه عبادت مشغول بودند و با مردم کاری نداشتند .

۳ - جهل و نادانی پرده های سیاه خود را بر افکار مردم عربستان گسترده و مردم این سرزمین بقدر کافی رشد فکری و عقلی نداشتند و شاهد بر آن اعمال و حشیا نه آنها نسبت بهم دیگر می باشد شاهد دیگر شیوع خرافات زیاد در تمام مراحل زندگی آنها بود مثلاً دختر جوانی که بخانه شوهر می رفت اعتقاد داشت که برای نیکبختی و جلب توجه شوهر باید پیراهن شوهر را پاره کرد و شوهر نیز عقیده داشت برای تأمین سعادت و خوشی در زندگی خانوادگی باید روپوش زن خود را پاره کند تا به هدف های نهائی خود برسد .

اغلب اوقات پرندگان مثل کلاغ چنان افراد را تحت تأثیر قرار میدادند که بکلی دستگاہ عقل و فکر تعطیل و یک باره تسلیم او هام شیطانی میشدند .

اگر کسی از دنیا میرفت و او را در دل خاک که مدفون می ساختند شتری را سر قبرش می بستند و پس از چند روز گرسنگی فدای مرده میکردند .

در مواقع خشک سالی و قحطی مقداری از همیزم را بدم گاوی می بستند و همیزم را آتش زده گاو بیچاره با وحشت فوق العاده بدشت و بیابان فرار میکرد و چه بسا بدن حیوان زبان بسته در اثر حرارت آتش می سوخت ؛ گویا باین عمل و حشیا نه میخواستند عطوفت و رأفت خدایان خود را جلب نمایند ؛

اگر مردی بزین خود اعتماد نداشت در مواقع مسافرت نخعی را بشاخه ای از درخت در وسط راه می بست و بسفر میرفت و عقیده داشت اگر این نخ باز شود زنی خیانت کار و ناپاک است و اگر بهمان حال اولی خود باقی باشد عیالش پاک و عقیف بوده بشوهرش خیانت نکرده است ؛ دریک چنین گیر و دار خرافات ، بازار کاهنن و رمالان و قیافه شناسان بسیار گرم و از جهل و نادانی آنان استفاده کرده و از سر نوشت آینده مردم جاهل خبر میدادند و استفاده های سرشاری نیز میبردند .

جوانمردی چهار نوع است ؛ فروتنی بادولت ؛ گذشت با قدرت

نصیحت بادشمن ، بخشش بیمنت

امیر المؤمنین علی (ع)